

بررسی احکام و آثار فقهی - حقوقی هدایتگری معلم در تعلیم و تربیت اسلامی *

□ سید امین الله دادگر **

چکیده

یکی از کارکردها و نقش‌های مهم انبیا، معلم بودن و تعلیم آموزه‌های وحیانی به مردم است؛ اما آنها غیر از تعلیم، هادی و هدایتگر نیز بوده و در راستای تقویت ابعاد اعتقادی و اخلاقی دیگران، سعی وافر داشتند. معلم در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، از انبیا الگو می‌گیرد و انتقال‌دهنده صرف آموزه‌های درسی نیست؛ بلکه نسبت به ابعاد دینی و اخلاقی متربیان و هدایت آنان به سوی کمال نیز، مسئولیت دارد. با این مقدمه، سؤال اصلی پژوهش پیش رو، این است که بر نفس «هدایتگری معلم»، چه احکام و آثار فقهی و حقوقی مترتب می‌گردد؟ آیا هدایت، حق است یا تکلیف؟ اگر حق تربی است آیا وی می‌تواند آن را اسقاط کند؟ و اگر به عنوان تکلیفی بر عهده معلم ثابت شد، آیا بریء الذمه شدن معلم، به صرف هدایت کردن مشروط است یا اهداء متربیان؟ نویسنده تلاش دارد با تتبع در متون و منابع دینی و حقوقی و بر اساس روش کیفی و توصیفی - تحلیلی، پاسخی برای سؤالات فوق بیابد. از مهم‌ترین نتایج بحث می‌توان به «وجوب نفسی اصل هدایتگری معلم، عینی بودن آن بر اساس عقد اجاره یا وکالت، اولویت معلم در هدایتگری بر اساس تضایف حق و تکلیف و غیرقابل اسقاط بودن حق هدایت»، اشاره نمود.

واژگان کلیدی: اهداء، ملازمه حق و تکلیف، وجوب غیری، توکیل، نمایندگی، ضمان معلم.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۴/۲۸؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۶/۲۰.

** گروه الهیات و معارف اسلامی، پردیس شهید چمران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران: (dadgar@staff.nahad.ir).

طرح مسئله

تا قبل از مدرنیته، معلم مفهوم قدسی داشته است؛ اما در عالم تجدد در دوگانه سنت و تجدد، مفهوم مضیقی پیدا کرده و به حد یک فروشنده دانش، تنزل پیدا کرده است. با این تلقی از معلم، پیداست کارکرد او به نفس انتقال مفاد آموزشی فرو کاسته شده، به گونه‌ای که نسبت به هدایت و انتقال مفاد ارزشی و اخلاقی، هیچ وظیفه‌ای ندارد. درحالی که بر اساس جهان‌بینی اسلامی، اصل ارسال رسل با هدف تربیت و هدایت آدمی به سعادت ابدی است و این مهم، به عنوان یک اصل تربیتی، حاکم بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. ازاین‌رو، معلم مسلمان به جز رسالت انتقال دهنده‌گی دانش، مربی و هادی متریان به ارزش‌ها و اخلاقیات است و علاوه بر تعلیم، تزکیه و تهذیب متریان را باید مدنظر قرار دهد. اثبات نقش هدایتگری برای معلم، برخی احکام و آثار فقهی و حقوقی را به دنبال دارد و این نوشتار به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال است که احکام و آثار مزبور کدام است و چه ویژگی‌هایی بر آن مترتب می‌گردد؟

مفهوم‌شناسی

در ابتدای بحث به اختصار به مفهوم واژه‌های مهم تحقیق حاضر، اشاره می‌شود:

هدایت

هدایت در لغت؛ به معنای ارشاد، دلالت و راهنمایی (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/ ۲۵۳۳) است. این واژه، در کاربردهای قرآنی نیز، به معنای «ارشاد»، «دلالت»، «بیان و بینه» و «دعوت» آمده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۱/ ۴۷۳). برخی، بر این باورند که هدایت به مفهوم «راهنمایی همراه با لطف و مهربانی» است (راغب، ۱۴۱۲: ۱/ ۸۳۵).

هدایت در اصطلاح؛ عبارت از راهنمایی و نشان دادن هدف است؛ ازاین‌رو هدایت، شناختن درست و صحیح هدف، انتخاب راه و طریق صحیح، برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۴). هسته معنایی هدایت، «راهنمایی و نشان دادن راه» است. هدایت، شامل تحقق نتیجه و راه‌یافتگی مخاطبان نمی‌شود و بیشتر، جنبه

انتقال اطلاعات و نشان دادن راه دارد و از این نظر، فقط نوعی «آموزش و یاددهی» است. البته «نشان دادن راه»، درجه‌هایی دارد؛ از «راهنشان دادن» تا «راهبری و همراهی تا مقصد» که آشکارترین مصداق دلالت و راهنمایی است. از این رو، معنای عام هدایت، نسبت به تحقق نتیجه و راه‌یافتگی، مطلق است و خواه مخاطبان به مقصد راه یابند یا نه، هدایت صدق می‌کند و معنای خاص هدایت، عبارت از «راهبری و راه‌یافتگی» است. در این معنا، اگر مخاطب به مقصود دست نیابد، هدایت محقق نشده است (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱/۱۵۶).

تربیت

تربیت در لغت؛ مصدر باب تفعیل است؛ یا از ماده «رَبَّ» اشتقاق یافته که به معنای حضانت و در دامن پروردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۲۵۷) و به عهده گرفتن امر کودک تا از طفولیت به درآید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۴۰۱)؛ یا از ماده «رَبَوَ» به معنای زیاد کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۲۸۳)، تغذیه نمودن و بزرگ کردن (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/۲۳۴۹) آمده است. از این رو واژه تربیت، ناظر به فعلیت بخشیدن به استعدادهای نهفته انسان و شکوفاسازی آنها است به همین جهت، امروزه مراد بسیاری از اندیشمندان مسلمان از تربیت، آنگاه‌که در مقابل تعلیم قرار می‌گیرد، به معنای پرورش روحی و معنوی انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۶).

تربیت در اصطلاح؛ عبارت است از فرایند یاری‌رسانی به مربی برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری است که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش، صورت می‌گیرد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱/۱۴۱).

تعلیم

تعلیم در لغت؛ این واژه از باب تفعیل، به معنای آموزش و یاددادن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲/۱۵۲). ویژگی باب تفعیل، استمرار و تثبیت است؛ ولذا، تعلیم نیز، بر نوعی استمرار و تثبیت دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۳۰: ۴/۱۰۹). از این رو، تعلیم به تکرار و استمرار عملی دلالت دارد که اثری در نفس متعلم بر جای گذارد (راغب، ۱۴۱۲: ۵۸۰).

تعلیم در اصطلاح؛ به تغییری که در حوزه شناختی ایجاد می‌شود، تعلیم اطلاق می‌شود. به تعبیری دیگر، هرگونه فعالیت یا تدبیر از قبل طرح‌ریزی شده که هدف آن، آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است، تعلیم نامیده می‌شود (سیف، ۱۳۸۴: ۲۹-۳۰). معلم در جریان تعلیم، به دنبال این است که مطالب را به گونه‌ای دسته‌بندی و سامان‌دهی کند تا ذهن متعلم (فراگیر) آن را آسان پنداشته، با آنها مأنوس شود و در نتیجه، در مشقت دسته‌بندی مطالب و در زحمت سامان‌دهی آنها گرفتار نشود که عمر و استعداد او را به هدر داده، یا اینکه او را به آستانه اشتباه در شناخت بکشانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۸۵). قوام مفهوم تعلیم، به این است که فرد واجد علم، به هر شکل ممکن، سبب و واسطه آگاه شدن فرد فاقد علم شود. چه این وساطت و سببیت، مستقیم باشد و چه غیرمستقیم و به شکل تمهیدی که مقدماتی را برای آگاه شدن یا شکوفا شدن استعداد شخص، فراهم می‌آورد.

معلم

در لغت مراد از واژه معلم، مربی است که دست‌کم دو معنا دارد: الف. معنای خاص که انتقال‌دهنده علم یا مدرس است؛ ب. مربی؛ رابطه این دو معنا، عام و خاص مطلق است. هادی‌بودن معلم بر پایه معنای دوم، مصداق پیدا می‌کند. در نسبت میان معلم و عالم نیز، باید چنین گفت که عالم، مشتق متلبس به مبدأ علم است (حامل علم) همان‌گونه که معلم، مشتق متلبس به مبدأ تعلیم است؛ یعنی کسی که علم را می‌آموزاند؛ از این‌رو نسبت این دو، عام و خاص مطلق است: هر معلمی، عالم است؛ اما عالمی که بذل علم نمی‌کند، معلم نیست (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۵-۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۲۰۵؛ فاضل‌هندی، ۱۴۰۹: ۱۰/۲۶۱). پس بر معلم به هر دو معنا (ناقل علم - مربی) عالم بودن صدق می‌کند. شأن عالم بودن معلم، اقتضا دارد که وی هادی نیز، باشد.

احکام و آثار فقهی - حقوقی هدایتگری معلم

با عبور از مقدمات فوق، بر هدایتگری و هادی بودن معلم برخی احکام فقهی و آثار حقوقی مترتب می‌گردد که در ادامه، اهم موارد آن، بررسی می‌شود.

۱. ویژگی‌های حکم وجوب هدایت

دسته‌ای از آیات قرآن، بر وجوب هدایتگری معلم دلالت دارند. به‌طور نمونه، در آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ۱۰۴) «وَلْتَكُنْ» امر است و در وجوب ظهور دارد و اطلاق دعوت به خیر، شامل اقدامات هدایتگرانه معلمان می‌شود. یا در آیه وعظ حسنه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل: ۱۲۵) با توجه به امری بودن «ادْعُ»، که بر وجوب دعوت و هدایت دلالت دارد و نیز، اطلاق عبارت «إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» که هر آنچه مقرب الی الله است اعم از عقاید، اخلاق، احکام و اعم از طاعت و ترک را شامل می‌شود و ازانجاکه معلم، شأن و جایگاه و منزلت پیامبر را دارد؛ وجوب هدایتگری معلم از آیه، استنباط می‌شود (دادگر، ۱۳۹۹: ۹/ش ۴).

الف) نفسی و غیری

بر اساس وجوب هدایتگری معلم، آیا وجوب هدایت، نفسی است یا غیری؟ یعنی آنچه واجب است، نفس عمل هدایتگری است تا هدایت، وجوب نفسی پیدا کند یا هدایت‌گری معلم، واسطه و طریقی به هدایت یافتگی متری است تا هدایت کردن معلم، وجوب غیری پیدا کند؟ به نظر می‌رسد مسئولیت و تعهد معلم نسبت به دانش‌آموز، صرف هدایت کردن است، چه متری درواقع نیز هدایت گردد یا به اهتداء نرسد؛ ازاین‌رو، وجوب هدایت، نفسی است؛ یعنی اصل عمل هدایت کردن و در مسیر هدایت قرار دادن متری، فی‌نفسه مطلوب شارع است.

ب) عینی و کفایی

اما در خصوص کفایی یا عینی بودن هدایت، ابتدا باید چنین گفت که کفایی بودن هدایت، بدان معنا است که صرف هدایت از سوی معلم، تکلیف را از دیگر عوامل تربیتی ساقط می‌کند و عینی بودن هدایت، بدان معنا است که هر یک از عوامل تربیتی، نسبت به هدایت کردن متریان، به‌طور مستقل وظیفه دارد. در ادامه باید خاطر نشان ساخت که در تعلیم و تعلم رسمی، حدود، اختیارات و وظائف معلم تابع نظام، نهاد و یا ارگانی است که وی را،

استخدام نموده است؛ اعم از سازمان آموزش و پرورش یا نهاد آموزش عالی و مانند آن؛ ازاین‌رو، معلم در سیستم‌های آموزش رسمی، حکم اجیر را دارد و باید در چهارچوب‌های قراردادی و استخدامی عمل کند. ممکن است گفته شود در نظامات آموزشی، وظایف معلم منحصر به تعلیم مواد و محتوای آموزشی است و وی نسبت به هدایت تربی، وظیفه‌ای ندارد؛ اما باید گفت بر اساس عمومات و اطلاعات نقلی، معلم نه از باب اینکه اجیر نهاد آموزشی و یا دولت باشد؛ بلکه از باب اینکه معلم بما هم مکلف است، هدایت تربی به‌عنوان واجب کفایی بر ذمه او ترتب پیدا می‌کند، هرچند در قبال آن مزد هم دریافت نکند.

ضمن اینکه مجموعه عاملین تربیتی (والدین، معلم، علما و حکومت) نسبت به هدایت متربیان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه دارند؛ به نظر می‌رسد، هدایتگری معلم، تکلیفی کفایی است و وقتی با شرایط آن، از سوی هر شخص یا نهادی انجام گیرد، از عهده دیگران ساقط خواهد شد، پس کفایی‌بودن هدایت، ترجیح دارد. به‌ویژه آنکه در یک نظام دینی، معلم به‌عنوان یک مکلف، به‌عنوان اولی وظیفه تربیت و هدایت را دارد و از سوی شرع، در قبال متربیان مسئول شناخته می‌شود. همچنین در تعلیم و تربیت غیررسمی، هرگاه معلم از سوی والدین یا سازمان‌های مردم‌نهاد، نسبت به تعلیم مواد آموزشی خاصی اجیر شد، نسبت به تعلیم آنچه برای آن اجیر شده، بر اساس عقد یا هر توافق طرفینی، ملزم به انجام است، باین‌حال به‌عنوان اولی و از باب ارشاد جاهل نیز، نسبت به تربیت و هدایت دینی متربی مسئول است.

پس آنچه در عقد اجاره آمده اعم از واجب، مستحب یا مباح، بر معلم واجب تعیینی است و اخذ اجرت بر آن‌ها حتی واجبات غیرعبادی جایز است؛ اما آنچه خارج از مفاد عقد است، بر او واجب نیست؛ ولی اگر از واجبات یا مستحبات شرعی کلی باشد به‌عنوان کفایی، معلم نیز، نسبت به آن مسئولیت دارد.

تزام عینی با کفایی

در مواردی ممکن است میان وظایف معلم، به‌حسب اینکه اجیر حکومت یا خانواده است با فرضی که وی در زمره عموم مکلفان قرار دارد، التزام رخ دهد. به‌طور مثال، معلمی که برای یک ساعت اجیر شده است تا به دانش‌آموز، ریاضی تدریس کند، در همان حال امکان دارد

دانش‌آموز به لحاظ اعتقادی یا احکام مبتلابه نیز، جاهل باشد و معلم، به‌عنوان یکی از مکلفان، وظیفه دارد او را ارشاد کند؛ در این صورت، وقتی میان این دو وظیفه تراحم رخ دهد، معلم در وقت مشخص، نمی‌تواند هر دو را انجام دهد.

اما دقت در مسئله، حاکی از آن است که تدریس ریاضی در ساعت مشخص، بر معلم واجب عینی است؛ اما ارشاد به احکام مبتلابه کفایی است و همواره، تکلیف عینی بر کفایی تقدم دارد؛ بنابراین، معلم می‌تواند به وظیفه کفایی خود در خارج از ساعت تعلیم، عمل کند؛ بنابراین تراحم در این مورد، به‌راحتی قابل‌رفع است. ضمن اینکه ارشاد به احکام، واجب کفایی است، حتی اگر در ساعت تعلیم هر دو تکلیف متعین گردد، از آنجاکه غیر از معلم، فرد دیگری می‌تواند به آن واجب کفایی اقدام کند، با وظایف معین معلم، تراحمی پیدا نمی‌کند؛ پس، اگر خود معلم می‌تواند در غیر وقت تعلیم، واجب کفائی را اتیان کند، در وقت مذکور، باید به واجب عینی، پردازد و اگر فرد دیگری می‌تواند به آن تکلیف در وقت مزبور، اقدام کند، معلم وظیفه‌ای ندارد و در این حالات تراحمی وجود ندارد.

فرض تراحم را می‌توان در خصوص واجب عبادی مانند نماز، چنین تصور نمود: در زمانی که معلم برای تعلیم اجیر شده، متربی مکلف شده و باید نماز را بجا آورد؛ اما حکم و نحوه انجام آن را نمی‌داند، بعد از ساعت تعلیم نیز، نماز فوت می‌شود و غیر از معلم نیز، کسی نیست که متربی را ارشاد کند؛ در این فرض، وظیفه تعلیم با تکلیف هدایت (یاد دادن نماز)، هر دو بر معلم، تعین پیدا می‌کنند و هیچ مندوحه‌ای نیز، در کار نیست؛ به‌گونه‌ای که پرداختن به هر تکلیف، مستلزم فوت تکلیف دیگر است. در این فرض نیز، ممکن است وجهی برای رفع تراحم تصور کرد و آن اینکه هرچند هر دو وظیفه بر معلم، عینی است؛ اما عینیت نماز بالذات است و عینیت تعلیم، بالعرض؛ در نتیجه بعید نیست عینی بالذات، مقدم شود. حتی اگر فرض تراحم در مورد دو تکلیف عینی بالذات باشد؛ باز به نظر معلم می‌تواند بر اساس جریان قاعده اهم و مهم، یکی را اختیار کند؛ در غیر این صورت، باید به تخییر حکم کند.

۲. تضایف حق و تکلیف در هدایت

حق تلقی نمودن هدایت، به یکی از حقوق مربی در مقام تربیت اشاره دارد که باید از سوی عاملین تربیتی استیفا شود. همان‌گونه که تکلیف بودن هدایت، به معنای وظیفه و رسالتی است که عامل تربیتی، در قبال مربی بر عهده دارد. در فلسفه تعلیم و تربیت و نیز در منابع حقوقی از جمله مباحثی که محط آراء و انظار قرار گرفته، بررسی تلازم حق با تکلیف است. اعتبار حق برای فرد، بدون اینکه دیگران ملزم به رعایت آن باشند و یا از استیفای آن ممانعت کنند، لغو است. این، بدان معنا است که ثبوت حق، ملازم با ثبوت تکلیف است. اگر ثابت شود که طبق مبانی فقهی و حقوقی، مربی حق تربیت و هدایت یافتگی دارد، اما دیگران تکلیفی نسبت به رعایت حق او نداشته یا مانع هدایت وی شوند؛ روشن است که جعل حق هدایت، بی‌فایده و لغو است و از جعل حق، عدم آن نتیجه می‌شود. در طرف دیگر ملازمه، انسان صاحب حق، خود در تعاملات میان فردی، نسبت به دیگران تکالیفی دارد. این تلازم، با هدف خلقت نیز، هماهنگ است؛ زیرا فرض حقوق برای افراد بشر، تمهید مقدمات تعالی و کمال آن‌ها است و آنچه مطلوبیت دارد، تکامل حداکثری است؛ ازاین‌رو، تحقق این هدف به مسئولیت‌پذیری اجتماعی و احقاق حقوق یکدیگر وابسته است؛ بنابراین، لازمه استفاده از منافع جامعه این است که در مقابل آن، خدمتی به جامعه ارائه دهد. هر کس در اجتماع از دستاوردهای دیگران بهره می‌برد، موظف به بهره‌رسانی به دیگران نیز، هست (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۳۶/۲).

بر اساس تضایف و تلازم حق و تکلیف، هدایت شدن، حق متعلم است و هدایت کردن، تکلیف و رسالت معلم است. در این میان اگر ثابت شود، هدایت فرزندان، حق والدین است، وظیفه هدایت‌گری معلمان و مربیان ثابت شده است؛ زیرا با توجه به شرایط اجتماعی و اقتضائات عصر کنونی، وظیفه تربیت و هدایت به معلم واسپاری شده و نقش معلم در تحقق اهداف آموزشی و تربیتی، بیش از سایر عوامل بوده و از نوعی اولویت برخوردار است. مطابق جهان‌بینی دینی و نظام ارزشی حاکم بر افراد و افکار اجتماعی، هدایت یافتگی، کمال و تعالی مربیان، حق والدین در جامعه اسلامی باشد؛ ازاین‌رو، متولیان تربیت در تحقق این حق، مسئول هستند که این مسئولیت و وظیفه‌مندی عمومی، به طریق اولی، شامل معلم که یکی از عناصر مهم و اثرگذار نظام آموزشی است، می‌شود.

۳. حق هدایت یا اهداء

پس از ثبوت حق هدایت برای مربی از یکسو و وظیفه‌مندی عاملین تربیتی، برای احقاق این حق، باید بررسی کرد که آیا صدق مفهوم هدایت، به نتیجه و راه‌یافتگی مخاطبان بستگی دارد؟ یعنی آیا مراد از حق مزبور، صرف عمل هدایت کردن از سوی معلم است؛ هرچند منجر به نتیجه نشود یا مراد، اهداء و تحقق هدایت یافتگی مربی در خارج نیز هست؟ در تناظر با این بحث، مقوله تدریس قرار دارد. در تعابیر فلاسفه تعلیم و تربیت، تدریس بر دو نوع است؛ تدریس مؤثر که منجر به یادگیری می‌شود و نیز، تدریس صرف که هرچند معلم تدریس می‌کند اما دانش‌آموز، چیزی یاد نمی‌گیرد یا نمی‌خواهد یاد بگیرد. در هدایت نیز، صرف اینکه معلم به وظیفه خود عمل کرد و مفاد و آموزه‌های هدایتی را به مربی منتقل نمود آیا در تحقق هدایت کافی است یا باید در عمل، مربی هدایت شود؟

پاسخ به سؤالات فوق، در گرو شناخت مفهوم هدایت است و اینکه مراد از هدایت کدام نوع آن است. هدایت به ظاهر، شامل تحقق نتیجه و راه‌یافتگی مخاطبان نمی‌شود و بیشتر جنبه انتقال اطلاعات و نشان دادن راه دارد و از این نظر، فقط نوعی «آموزش و یاددهی» است. البته، باید توجه داشت که «نشان دادن راه» درجه‌هایی دارد؛ از «راه نشان دادن» تا «راهبری و همراهی تا مقصد» که آشکارترین مصداق دلالت و راهنمایی است. از این رو، باید گفت هدایت دو معنای عام و خاص دارد. معنای عام هدایت، نسبت به تحقق نتیجه و راه‌یافتگی، مطلق است و خواه مخاطبان به مقصد راه یابند یا نه هدایت صدق می‌کند و معنای خاص هدایت، عبارت از «راهبری و راه‌یافتگی» است. در این معنا، اگر مخاطب به مقصود دست نیابد، هدایت محقق نشده است (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱/۱۵۶).

هدایت الهی به ایصال به مطلوب و ارائه طریق تقسیم می‌شود و هدایت بشر می‌تواند از نوع ایصال به مطلوب یا ارائه طریق باشد؛ اما از آنجاکه اراده بشری چندان غالب نیست، هدایت بشری بیشتر از نوع ارائه طریق است. در محتواهای مبتنی بر نظام ارزشی که از سوی مربی ارائه می‌شود، گرچه این محتوا، به درون و قلب مهتدی رسوخ پیدا می‌کند؛ اما نهایتاً آگاهی و انگیزه مربی را تقویت می‌کند؛ اما این به معنای هدایت‌شدگی نیست؛ زیرا عنصر و عامل تعیین‌کننده اختیار است که مربی بر اساس آن تصمیم می‌گیرد که هدایت را بپذیرد یا

نپذیرد؛ بنابراین هدایت بشری، از سنخ ارائه طریق و بیشتر جنبه تمهیدی دارد و زمینه‌ساز تربیت است.

با توجه به آنچه گفته شد، هدایت مشروط به نتیجه‌بخشی حتمی و اهداء نیست؛ یعنی همین‌که معلم، آموزه‌های و محتوای هدایتی را در اختیار مربی قرار دهد، هدایت صدق کرده است؛ چه منجر به نتیجه و اهداء شود و چه با سوء اختیار و عدم تمایل مربی به هدایت یافتگی منجر نشود؛ بنابراین هدایت به شرط شیء نیست؛ بلکه نسبت به اهداء، لا به شرط است.

بحث هدایت و اهداء در منابع حقوقی بسیار شبیه بحث «تعهدات به‌وسیله» و «تعهدات به نتیجه» است. به طور مثال، در تعهد وکیل در مقابل موکل یا تعهد پزشک در مقابل بیمار، آیا صرف پیروزی در دعوی حقوقی یا تضمین درمان بیماری، ملاک است یا صرف تلاش و کوشش در زمینه کاری کافی است؟ برای یافتن پاسخ به این سؤال، لازم است ماهیت تعهد بررسی شود تا روشن گردد که تعهد معلم برای تربیت و هدایت دانش‌آموزان، از نگاه حقوقی صرف هدایت کردن یا اهداء و هدایت یافتگی است.

گفتنی است که منظور از «تعهد به‌وسیله» تعهدی است که متعهد برای انجام آن باید تلاش و کوشش لازم را به عمل آورد و از کلیه تدابیر و وسایل و روش‌های متعارف و معقول برای عمل به مفاد تعهد، استفاده کند. در این صورت، گفته می‌شود به تعهد خود وفا کرده است، حتی اگر نتیجه مورد نظر، حاصل نشده باشد. در واقع، موضوع و ماهیت برخی تعهدات به‌گونه‌ای است که به نحو متعارف و معقول، نمی‌توان نتیجه آن‌ها را تضمین کرد. برای مثال، پیروزی در یک دعوی حقوقی، نتیجه‌ای است که هر موکل و وکیلی دنبال آن است و وکیل باید از تمام مساعی خود را، در این راه به کار گیرد؛ اما ماهیت قضا و عوامل دیگری که در امر رسیدگی به یک دعوا نقش دارند، به هیچ وکیلی اجازه نمی‌دهد که نتیجه دادرسی را، برای موکل خود تضمین کند. همان‌گونه که شفا و سلامتی پیدا کردن، مطلوب هر بیمار است و هر بیماری به جهت آن به پزشک راجعه می‌کند؛ اما هیچ پزشکی نمی‌تواند شفای بیمار را تضمین کند. منظور از «تعهد به نتیجه» آن است که متعهد، نیل به نتیجه و هدف مشخصی را بر عهده گرفته و در صورتی که آن نتیجه حاصل نشود، وی مسئول خواهد بود؛ حتی اگر تمام تلاش خود را برای تحقق آن نتیجه، به کار برده باشد.

در کنوانسیون‌های و اسناد بین‌المللی تعهداتی که دولت‌ها به موجب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر عهده گرفته‌اند، تعهد به نتیجه و تعهدات ناشی از میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، تعهد به وسیله محسوب شده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، تعهد معلم در تعلیم با تعهد وی در تربیت و هدایت، متفاوت است. به طور مثال، اینکه بر اساس برنامه‌ریزی تحصیلی و آموزشی، محتوای آموزشی باید در یک زمان‌بندی مشخص (ترم - سالی واحدی) پایان پذیرد و معلم موظف است تمام مفاد کتاب را در آن بازه زمانی، به اتمام رساند، نوعی تعهد به نتیجه است؛ از این رو، در صورت عدم اتمام آموزش محتوای کتاب، دانش‌آموزان، والدین و حتی نهاد آموزشی می‌توانند معلم را مورد بازخواست قرار دهند و معلم را موظف کنند تا از طریق کلاس جبرانی، به تعهد خود عمل کند. در مقابل تعهد معلم نسبت به تربیت و هدایت، از نوع تعهد به وسیله است، صرف اینکه معلم تلاش لازم برای تربیت و هدایت دانش‌آموزان مبذول داشت، در عمل به وظیفه و تعهد کافی است و تضمین نتیجه (اهتداء) از عهده معلم خارج است؛ زیرا حصول نتیجه، به عوامل دیگری نیز، بستگی دارد که تضمین آن‌ها از اختیار و توان معلم خارج است و اگر معلم نسبت به حصول اهتداء، موظف گردد، نوعی تکلیف مالا یطاق است که قبح عقلی و عرفی دارد.

۴. قابلیت اسقاط حق هدایت

تربیت و هدایت، از جمله حقوقی است که برای متریبان بر ذمه عاملین تربیتی ثابت می‌شود و در مرحله بعد، اسقاط یا عدم اسقاط این حق، نیاز به بررسی دارد. مطابق آنچه در منابع و متون حقوقی آمده، برخی از حقوق غیر قابل اسقاط هستند مانند «حق ابوت و حق ولایت» و برخی قابل اسقاط مانند «حق قصاص و حق خیار» البته برخی از فقها، قابلیت اسقاط را مقوم حق دانسته، به گونه‌ای که اگر حقی قابل اسقاط نباشد، در حق بودن آن تردید می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۴۹/۱). در متون حقوقی نیز قابلیت اسقاط، ملاک شناخت حق قرار می‌گیرد (صرامی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

در اصطلاح حقوقی، اسقاط حق، عملی ارادی است که موجب زوال مستقیم حق، از سوی

دارنده آن می‌شود. با توجه به اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) و قاعده تسلیط (ماده ۳۰ قانون مدنی) هر صاحب حقی می‌تواند در قالب یکی از اعمال حقوقی، مبادرت به اسقاط حق خود نماید؛ مگر اینکه اسقاط مزبور، مخالف با نظم عمومی، قوانین امری و اخلاق حسنه باشد. اسقاط حق، تنها به اراده دارنده آن صورت می‌گیرد؛ بنابراین مادامی که صاحب حق از طریق وکالت، قانون، یا از راه اعطای نمایندگی یا دادن اختیارات خاص به برخی افراد، چنین اختیاری را به کسی نداده باشد، هیچ‌کس نمی‌تواند حق دیگری را اسقاط کند.

به نظر می‌رسد، حق هدایت نسبت به متری، از حقوق غیرقابل اسقاط باشد؛ زیرا از حقوقی است که علاوه بر شخص، دیگران اعم از والدین، جامعه و حکومت از آن منتفع می‌شوند؛ چراکه متری هدایت شده، هم به‌عنوان نیروی انسانی متعهد، در پیش برد اهداف حکومت مؤثر است و هم بالندگی زندگی اجتماعی و خانوادگی را تضمین می‌کند. ازاین‌رو، تعالی و هدایت وی، مطلوبیت فردی و جمعی دارد. در مقابل، هدایت نایافتگی متری و گمراهی و اضلال وی، آسیب و ضرر معتدبه به شخص، خانواده، اجتماع و حکومت وارد می‌سازد. با توجه به آنچه گفته شد، متری حق ندارد خود را به ضلالت و گمراهی بکشانند و والدین نیز، نمی‌توانند مانع هدایت یافتگی فرزندان خود شوند. در جهان معاصر، مطابق اصول و قواعد حقوقی، حق برخورداری از تعلیم و آموزش، از حقوق بلامنازع کودکان تلقی شده و کسی نمی‌تواند مانع استیفاء آن شود، در این میان اگر والدین، توانایی ایفای حق آموزش را نداشته باشند یا از پس مخارج آن برنایند، حکومت موظف است حق آموزش کودکان را استیفاء نماید. حال نسبت به حق تربیت و هدایت که سعادت و کمال اخروی انسان در گرو آن است، به‌ویژه در جامعه اسلامی، به‌طریق‌اولی متری یا والدین نمی‌توانند مانع تحقق آن شوند.

پس هدایت‌پذیری، حقی است که ریشه در مبانی دینی و نظام ارزشی دارد، ازاین‌رو، به صرف اثبات چنین حقی برای فرد یا حتی والدین، آن‌ها نمی‌توانند آن را اسقاط نمایند. بلکه حق هدایت، مانند حیات از حقوق لازم الاستیفاء است؛ چراکه بقا و دوام حیات معنوی و اجتماعی فرد و جامعه درگرو تحقق آن است و فرد نمی‌تواند آن را سلب نماید؛ همان‌گونه که فرد به‌صرف داشتن حق حیات، نمی‌تواند آن را از خود سلب کند؛ چنان‌که، خودکشی در فقه و حقوق اسلامی، حرام و ممنوع است.

با توجه به آنچه گفته شد چنانچه معلم، اقدام و روش تعلیم و تربیتی نامناسب و ناکارآمدی را در پیش گرفت، به گونه ای موجب گمراهی و ضلالت متریبی شد، والدین، نظام آموزشی و حتی دولت، موظف به بازخواست او هستند.

۵. هدایت، شرط ضمن عقد

در نظام آموزشی، حکومت از باب اختیارات ولایی و حکومتی، این اختیار را دارد که علاوه بر وظائف رایج و اولیه، وظائف یا ویژگی هایی را به حوزه مسئولیت های تعلیمی و تربیتی معلم بیفزاید. هم چنین، دولت اسلامی می تواند بر اساس عقد اجاره، در حین استخدام معلمین با آن ها علاوه بر وظائف مرسوم، برخی وظائف دیگر، مانند هدایت کردن دانش آموزان را نیز، شرط کند. طبق این بیان، هدایت کردن متریبان، می تواند از شروط ضمن عقد لحاظ شود. در تقریری دیگر، با فرض اینکه دولت به عنوان نهاد حاکم، نسبت به تحقق هدایتگری دانش آموزان مسئولیت دارد معلم نیز، نسبت به هدایت متریبان، موظف است. با این بیان که می تواند هدایتگری را از معلم مطالبه نماید. اساس این مطالبه گری، در نوع رابطه معلم با نهاد دولت است که معلم بر اساس قوانین کار و عقود اسلامی مانند اجاره، اجیر حکومت شده و در قبال تعلیم و تربیت متریبان، اجر دریافت می کند؛ از این رو، دولت می تواند هدایت یافتگی دانش آموزان را، شرط ضمن عقد قرار داده و تحقق آن را از معلم طلب نماید. هم چنین می توان گفت که لزوم هدایت و تعالی متریبان، مطابق نظام دینی و ارزشی، حکمی ولایی و حکومتی است و دولت از این طریق نیز، می تواند از معلم، هدایت متریبی را مطالبه کند.

طبق قوانین و مقررات موجود و اصول حقوق اداری، تعلیم و تربیت کودکان در زمره خدمات عمومی است که توسط دولت ها به صورت رایگان و اجباری ارائه می شود. مسئولیت اصلی ارائه خدمات عمومی، با دولت است اما دولت می تواند حسب اوضاع و احوال، ارائه برخی از خدمات عمومی را، به بخش خصوصی واگذار کند. در قوانین کنونی، به ویژه در برنامه چهارم توسعه (ماده ۱۳۵) اعلام شده است که آموزش و پرورش، توسط بخش خصوصی و تحت نظارت دولت قابل ارائه است. در این قانون، سیاست گذاری در خصوص

آموزش و پرورش در مدارس، در زمره اعمال حاکمیتی و مربوط به نظم عمومی دانسته شده است که غیر قابل واگذاری به بخش خصوصی و توافقات خصوصی است؛ بنابراین، والدین و مدرسه در خصوص محتوای آموزش و پرورش اجباری که توسط دولت تعیین می‌شود، حق دخالت ندارند و با توافق خصوصی خود، نمی‌توانند از آن کم کنند یا در آن تغییر دهند؛ اما نحوه ارائه آموزش و پرورش، در زمره اعمال تصدی دانسته شده که قابل واگذاری به بخش خصوصی است. (ماده یک قانون کتاب‌های درسی و اساسنامه سازمان کتاب‌های درسی ایران مصوب ۱۶ خرداد ۱۳۴۶) در این خصوص نیز، انعقاد قرارداد بین والدین با مدارس دولتی با وسایل و موانع حقوقی مواجه است؛ اما مدارس خصوصی می‌توانند برای ارائه آموزش‌های اضافه بر آموزش اجباری یا ارائه آموزش با کیفیت، با والدین قرارداد ببندند. در مجموع، مدارس اعم از دولتی و غیردولتی باید اصول حاکم بر ارائه خدمات عمومی را رعایت کنند. بدین معنا که خدمات خود را به صورت مستمر، با رعایت مساوات و انطباق خدمات ارائه شده با نیازهای استفاده‌کنندگان از خدمات مذکور، ارائه دهند. مدارس نمی‌توانند قرارداد آموزشی ببندند که نتیجه آن، تضعیف یا حذف یکی از اصول مذکور باشد.

پس هرگاه هدایت، موضوع عقد اجاره قرار گیرد، معلم به عنوان اجیر در قبال دریافت مزد، تابع نظرات تعلیمی و تربیتی نهاد آموزشی یا دولت می‌گردد. ازاین‌رو، ماجر می‌تواند هدایت را جزء وظایف معلم، شرط نماید که در این صورت، هدایت‌گری معلم، برحسب مفاد شرط ضمن عقد بر ذمه معلم، وجوب عینی پیدا می‌کند. البته ممکن است نظام آموزشی یا دولتی دیگر، از هدایت به عنوان وظیفه معلم، نام نبرد در این صورت، به لحاظ اداری و به عنوان اجیر، معلم وظیفه‌ای ندارد؛ اما به حسب اینکه معلم، جزئی از عموم مکلفین است، هدایت بر او، وجوب کفایی پیدا می‌کند؛ هرچند در قبال آن مزدی هم دریافت نکند.

ممکن است در مواردی، نه نظام آموزشی و نه حتی خانواده‌ها، چیزی جز انتقال مطالب آموزشی را از معلم، درخواست نکنند و با توجه به مسائلی مانند هزینه کلاس و شهریه مدرسه، به هدایت اهتمام نداشته باشند؛ در این موارد، معلم به عنوان اجیر قطعاً وظیفه هدایتی ندارد؛ اما در این مورد نیز، نظام حکومتی بر اساس مصالح و از باب اختیارات ولایی، می‌تواند هدایت‌گری را از معلم مطالبه کند.

بر اساس متون و منابع حقوقی نیز، تربیت و هدایت می‌تواند موضوع انعقاد قرارداد قرار گیرد و به موجب آن، معلم در قبال دریافت عوض مشخصی، آموزش و تربیت متربیان را به عهده می‌گیرد. این نوع از قراردادها، در طول تاریخ وجود داشته و امروزه نیز، در قالب آموزشگاه‌های خصوصی یا در قالب آموزش در منزل، متداول است.

قرارداد تربیت و هدایت، ممکن است در دو قالب حقوقی منعقد شود: چنین قراردادی، گاه در زمره عقود بی‌نام و خصوصی منعقد می‌شود که در این صورت، انعقاد آن بر اساس ماده ده قانون مدنی، در صورتی که خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد، مجاز است. گاه نیز، آن گونه که در بالا اشاره شد، چنین قراردادی در قالب عقد اجاره اشخاص منعقد می‌شود. در این صورت، قرارداد مذکور در زمره عقود معین بوده و از احکام اجاره اشخاص تبعیت می‌کند. در هر حال، قرارداد تربیت و هدایت در زمره عقود معوض و تعهدی است و از قواعد عمومی حاکم بر این نوع عقود، پیروی می‌کند.

هدایت، علاوه بر عقد اجاره می‌تواند موضوع عقد وکالت نیز، قرار گیرد؛ همان گونه که معلم می‌تواند به عنوان نمایندگی، وظیفه هدایت را به عهده گیرد. نمایندگی، مفهوم عامی از نیابت است که وکالت، نوعی از آن است. ماده ۶۵۶ قانون مدنی در تعریف عقد وکالت می‌آورد: «وکالت عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، طرف دیگر را، برای انجام امری نایب خود می‌کند». لازم به ذکر است، عقد وکالت از عقود اذنی و جایز است و موکل (والدین، مدرسه یا دولت) هر زمان که بخواهد می‌تواند وکیل (معلم) را عزل کند؛ همان گونه وکیل نیز، هر زمان که بخواهد، می‌تواند استعفا دهد. نمایندگی، بر دو نوع است: نمایندگی در حقوق خصوصی که عموماً از احکام وکالت تبعیت می‌کند و نمایندگی در حقوق عمومی که از احکام خاصی پیروی می‌کند. برای مثال، سمت نمایندگی مجلس با فوت و حجر رأی‌دهندگان، زایل نمی‌شود یا در نمایندگی حقوق خصوصی، نماینده، اختیارات و صلاحیت‌های خود را از موکل می‌گیرد و موکل با وجود اعطای نمایندگی به وکیل، خود نیز، می‌تواند موضوع عقد نمایندگی را انجام دهد. در حالی که در نمایندگی حقوق عمومی، صلاحیت و حدود وظایف و اختیارات وکیل یا نماینده را قانون تعیین می‌کند. نمایندگی مقامات عمومی و دولتی که در داخل سازمان اداری فعالیت می‌کنند، از منطق حقوقی

ویژه‌ای پیروی می‌کند که با نمایندگی حقوق خصوصی، متفاوت است. کارکنان دولت برخلاف افراد خصوصی که سلطه کامل بر حقوق دارند، مسلط بر صلاحیت خود نیستند؛ از این رو نمی‌توانند آن‌ها را به میل خود به کار گیرند یا شخصی را مأمور اجرای این وظیفه سازند. تفویض صلاحیت در حقوق عمومی، از مقررات سختی پیروی می‌کند که آن را از اصل مأموریت در حقوق خصوصی، متفاوت ساخته است.

بر اساس توضیحات فوق و با توجه قواعد حاکم بر نمایندگی در حقوق خصوصی، معلم یا مدرسه، وکیل یا نماینده والدین در امر تعلیم و تربیت نیست؛ زیرا اینان جز در برخی از مدارس، نه در انتخاب معلم نقش دارند و نه در تعیین محتوای تعلیم و تربیت، به‌علاوه تکالیف و وظایف معلم یا مدرسه به‌موجب قوانین مشخص شده است و در اختیار اولیای دانش‌آموزان یا مدرسه نیست. از آنجاکه دولت، باید از افرادی که خود صالح تشخیص می‌دهد با بودجه‌ای که در اختیار دارد، نقش تکمیلی خود را در نظام آموزش و پرورش ایفا کند؛ پس، دولت است که بودجه مدارس یا معلمان را باید تأمین کند؛ محتوای تعلیم و تربیت را باید تعیین و کنترل کند؛ معلمان لازم را گزینش و استخدام و برنامه درسی و حدود اختیارات و وظایف وی را تعیین کند؛ پس معلم علی‌الاصول نماینده دولت در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان است.

۶. ضمان معلم در هدایت

چنانچه معلم نسبت به وظیفه هدایتگری خود، اقدام لازم را انجام داد اما به هر دلیل، فرایند هدایت متربی به ضلالت گروید، آیا معلم ضامن است؟ آیا خانواده و حکومت حق دارند معلم را مورد بازخواست قرار دهند؟ در پاسخ باید گفت که هدایت‌گری معلم، نوعی احسان به متربی است و بر اساس مفاد برخی از ادله و قواعد فقهی مانند قاعده احسان، معلم ضامن نیست. مستند این قاعده آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (توبه: ۹۱) است که مطابق آن، شخص محسن که با نیت نیکوکاری، عملی را انجام می‌دهد، ضمانی بر او مترتب نمی‌گردد. عدم ضمان در این صورت، مبتنی بر این واقعیت است که معلم، مقدمات و شرایط را در اختیار متربی قرار دارد و او را از محتوای هدایتی آگاه ساخت. مفهوم عام هدایت، مجموعه

اقدامات زمینه‌سازی است که امکان اثربخشی نسبتاً پایدار را برای دانش‌آموز به همراه دارد و از آنجاکه در بحث حاضر، مفهوم عام هدایت (لابشرط) مراد است؛ نفس اینکه معلم هدایت کند، احسان محقق شده و نیکی در حق مربی اتفاق افتاده است؛ از این رو قاعده احسان، ضمان که یک حکم وضعی است را از محسن (معلم) برمی‌دارد.

مفهوم احسان، شامل تأمین نیازهای مادی و معنوی می‌شود. از این رو تأمین نیازهای روحی، عقلانی و فکری و هدایتی مربی جهت دستیابی به کمال، همگی مصداق احسان است؛ به‌ویژه در هدایت که معلم مسیر خیر و شر را به مربی گوشزد می‌کند. پس احسان شامل تعلیم، تربیت و هدایت می‌شود؛ اما باید توجه داشت که احسان امری ذو مراتب است. ممکن است هدایت معلم، بخش و مرتبه‌ای از مسیر اهتداء مربی را هموار کند که نسبت به آن بخش و مرتبه، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود؛ اما چون احسان، مقول به تشکیک و ذو مراتب است، با سقوط یک مرتبه، مرتبه بالاتر باقی می‌ماند که نسبت به آن مرتبه نیز، همه عوامل تربیتی مسئول هستند؛ بنابراین به نظر می‌رسد باید چنین گفت که هدایتگری معلم در مراتب ابتدایی و زیر بنایی واجب است؛ اما در مراتب بالاتر، مستحب کفایی است و اهمال در هدایت زیربنایی واجب، به‌ویژه اگر مسیر هدایت به ضلالت کشیده شود، موجب ضمان است.

به لحاظ حقوقی، تردیدی نیست که عدم هدایت‌گری، سلامت اخلاق و تربیتی متربیان را به خطر می‌اندازد و باید مورد حمایت نظام حقوقی قرار گیرند. به‌طور کلی، چنانچه امری مورد حمایت نظام حقوقی کشور باشد، نقض قواعد و مقررات حمایت‌کننده از آن امر، منجر به ایجاد مسئولیت می‌شود. انواع مسئولیت‌های حقوقی در قبال عدم هدایتگری مربی، به شرح زیر است:

الف) مسئولیت مدنی

الزام به جبران خسارتی که به دیگری وارد آمده است، مسئولیت مدنی نام دارد و منبع این الزام قانون است. موضوع مسئولیت مدنی، خسارت یا ضرر و زیان و هدف آن، جبران خسارت (مادی، معنوی) است. برای تحقق مسئولیت مدنی، وجود سه شرط «وجود

خسارت، تقصیر یا فعل زیان‌بار و رابطه سببیت بین آن دو» لازم است. از نظر حقوقی، خسارت و ضرر در مواردی صادق است که نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعتی از دست برود یا به حیثیت و عواطف شخص لطمه‌ای وارد آید. (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۹۰). مطابق ماده یک قانون مسئولیت مدنی، هرکس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان، مال، آزادی یا حیثیت دیگری، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی و معنوی شود، مسئول جبران خسارت است (امیری، ۱۳۵۴: ۱۴۹). قابل مطالبه بودن خسارت اعم از مادی و معنوی، شرایطی دارد که عبارت‌اند از:

۱. نفعی که خسارت‌دیده، مشروع و مورد حمایت قانون باشد.
۲. خسارت باید مستقیم باشد؛ یعنی بین تقصیر و خسارت، حادثه دیگری حائل نشده باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۱۲).
۳. خسارت قابل پیش‌بینی باشد؛ از این‌رو خسارت‌هایی که ورود آن‌ها دور از انتظار و پیش‌بینی یک انسان متعارف بوده است، قابل مطالبه نیستند (همان: ۱۲۰).
۴. خسارت، فعلیت داشته باشد. بنابراین، اگر خسارتی در بین نباشد یا تنها احتمال ورود آن وجود داشته باشد، استناد به قواعد مسئولیت مدنی نیز، قابل‌پذیرش نخواهد بود. بر اساس آنچه گفته شد، معلم نسبت به هدایت یافتگی متربیان مسئولیت مدنی ندارد؛ زیرا خسارت ناشی از عدم هدایت، اولاً مستقیم نیست. معلم وظیفه دارد تا مفاد هدایت‌گرانه در اختیار متربیان قرار دهد و راهنمایی لازم را مبذول دارد؛ اما مربی نیز، موجودی مختار و ذو اراده است، چه بسا نخواهد هدایت شود و یا عوامل دیگری در عدم هدایت او مانند دوست ناباب، خانواده و محیط اجتماعی ناسالم، دخیل باشند. پس اثبات مستقیم بودن عدم هدایت یافتگی مربی مشکل است. ضمن اینکه هدایت یافتگی مربی، غیرقابل‌پیش‌بینی است و هدایت مربی، از اموری است که بنا بر سیر طبیعی آن، زبانی به دیگران نمی‌رساند.

ب) مسئولیت کیفری

مسئولیت در قبال ارتکاب یک فعل یا ترك فعل مجرمانه را، مسئولیت کیفری، گویند. میان ارتکاب یک جرم و تحقق مسئولیت کیفری، ملازمه‌ای وجود ندارد. ممکن است کسی

مجرم باشد، اما مسئول شناخته نشود. در صورتی که از عدم هدایت عامل تربیتی، به دانش آموز آسیب تربیتی وارد شود، مانند اینکه مربی نسبت به ادامه تحصیل دل زده شود یا به گمراهی اخلاقی و اجتماعی مبتلا شود؛ به لحاظ مسئولیت کیفری باید عامل تربیتی مورد بازخواست قرار گیرد. تحقق مسئولیت کیفری به دو شرط «ارتکاب جرم؛ قابلیت انتساب» منوط است. به طور کلی هر جرمی از سه عنصر تشکیل شده است:

۱. عنصر قانونی؛ تنها قانون می تواند فعل یا ترک فعلی را جرم بشناسد. در حال حاضر، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و قانون مجازات اسلامی قوانینی هستند که عنصر قانونی مجرمانه بودن آسیب های تربیتی به کودکان، در آن ها پیش بینی شده است.

۲. عنصر مادی؛ ارتکاب هر جرمی از سه مرحله فکر مجرمانه، فراهم آوردن مقدمات ارتکاب جرم و انجام فعل مجرمانه تشکیل شده است. از این سه مرحله، مرحله نخست به خودی خود قابل مجازات نیست. فراهم آوردن مقدمات ارتکاب جرم قابل مجازات است؛ اما نه به عنوان جرم کامل بلکه صرفاً به عنوان شروع به جرم. چنانچه رفتار مرتکب از مرحله شروع به جرم، فراتر رود عنصر مادی جرم تحقق می یابد و می توان در صورت وجود سایر شرایط، از وقوع جرم سخن گفت؛ بنابراین، هر جرمی لاجرم یک عنصر مادی دارد. در قوانین کنونی، عنصر مادی مجرمانه بودن آسیب های تربیتی به کودکان در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و قانون مجازات اسلامی شامل مواردی چون «آزار و صدمه جسمی، اخلاقی و روانی؛ نادیده گرفتن سلامت جسمی و روانی؛ ممانعت از تحصیل» می شود.

۳. عنصر روانی؛ منظور از عنصر روانی آن است که مرتکب اولاً، اراده ارتکاب جرم داشته و بخواهد عملی را انجام دهد؛ ثانیاً، اراده ارتکاب او با قصد مجرمانه یا خطا توأم باشد. (صانعی، ۱۳۷۴: ۱/۳۰۵). ماهیت قصد در همه جرائم یکسان نیست: گاه مرتکب عمل مجرمانه، نتیجه عمل را قصد می کند، ولی گاه نفس عمل را قصد نموده و به نتیجه التفاتی ندارد. در فرض نخست، گفته می شود مرتکب دارای سوءنیت و عمد است. در نتیجه، جرم ارتكابی نیز عمدی خواهد بود؛ اما در فرض دوم، جرم ارتكابی، غیر عمدی یا خطئی خوانده می شود. (همان: ۳۰۸)

با توجه به آنچه گفته شد، معلم نسبت به هدایت یافتگی متربیان مسئولیت کیفری ندارد؛

زیرا دست‌کم عنصر قانونی موجود نیست. به‌طورکلی اگر فعل یا ترك فعلی در قانون به‌عنوان جرم پیش‌بینی نشده باشد حتی اگر از نظر اخلاقی یا اجتماعی کاملاً مذموم باشد، جرم محسوب نمی‌شود. بر این اساس، ازآنجا که در قانون، از عدم هدایت‌گری معلم و یا هدایت نیافتگی مربی به‌عنوان جرم، یاد نشده، ازاین‌رو معلم، مسئولیت کیفری نیز، ندارد. ضمن اینکه می‌توان گفت عنصر روانی نیز، موجود نیست؛ زیرا حتی اگر معلم ریاضی، با تمرکز بر تدریس محتوای محوله، عامدانه مفاد و محتوای هدایتی را، در اختیار دانش‌آموزان قرار ندهد، یعنی عدم هدایت را قصد کند، اما ازآنجا که نتیجه را قصد نکرده، جرم ارتكابی نهایتاً غیرعمدی محسوب می‌شود.

ج) مسئولیت اداری

ازآنجا که معلم به‌عنوان کارمند دولت و نهاد آموزش و پرورش به شمار می‌رود، در صورتی که مرتکب آسیب تربیتی به مربی شود، به دلیل ارتكاب اعمال و رفتار خلاف شئون اداری یا شغلی، به نظر می‌رسد، مسئولیت اداری متوجه او می‌شود. ممکن است بتوان مسئولیت اداری را علیه معلمی که در استخدام نظام آموزشی است، اثبات نمود. به این معنا که ممکن است هدایت‌گری به‌عنوان وظیفه یا شرط ضمن عقد، هنگام استخدام مطلوب دولت یا نهاد آموزشی بوده باشد. در این صورت اگر معلم، نسبت به هدایت متربیان اقدام لازم و شایسته‌ای انجام نداد یا در این زمینه اهمال‌کاری نمود، مسئولیت اداری متوجه او می‌شود؛ اما اگر وی به‌طور معمول آنچه لازمه هدایت دانش‌آموزان بود، در اختیار آن‌ها قرار داد، اما به دلیل عدم تمایل یا اهمال‌کاری آن‌ها، هدایت یافتگی حاصل نشد؛ حتی مسئولیت اداری نیز، بر معلم ثابت نمی‌شود.

گفتنی است اصطلاح آسیب تربیتی در ادبیات حقوقی ایران مطرح نشده است. با وجود این، می‌توان آسیب‌هایی را که در مقوله ضررهای معنوی می‌گنجد و نیز آسیب‌هایی را که در مقوله جرائم علیه تمامیت جسمانی و معنوی کودکان قرار می‌گیرند، ازجمله مهم‌ترین مصادیق آسیب‌های تربیتی دانست. یکی از تعهدات مهم دولت در قبال حق کودکان بر آموزش و پرورش، حمایت از حق مذکور، در مقابل اشخاص ثالث است. دولت باید

مراقبت نماید تا اشخاص حقیقی یا حقوقی، کودکان یا خانواده‌های آنان را در وسایل تربیتی گمراه نکنند. گاهی آسیب تربیتی کودک، عنوان مجرمانه دارد و گاهی، فاقد عنوان مجرمانه است. منظور از داشتن عنوان مجرمانه، آن است که لطمه‌ای که به کودک وارد می‌شود. در قوانین جزایی کشور جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده است. ممکن است آسیب تربیتی وصف جزایی نداشته باشد، ولی به عنوان فعل زیان بار و بر اساس قواعد مسئولیت مدنی، قابل تعقیب باشد. در فرض نخست، امکان طرح دعوای کیفری و در فرض دوم امکان طرح دعوای مسئولیت مدنی وجود دارد.

نتیجه

اهم نتایج پژوهش حاضر در خصوص احکام و آثار فقهی و حقوقی هدایتگری معلم، به شرح ذیل است:

۱. مطابق دلالت آیاتی از قرآن، وجوب هدایتگری معلم قابل اثبات است. این وجوب نفسی بوده و اصل هدایت کردن معلم، فی نفسه نزد شارع، مطلوبیت دارد.
۲. از آنجاکه اصل تعلیم و تربیت و هدایت، قابلیت تفویض به غیر را دارد، به عنوان اولی، وجوب هدایت بر معلم به نحو کفایی است؛ به گونه‌ای که اگر دیگران بدان اقدام کردند، از عهده وی ساقط می‌گردد؛ اما با توجه به قوانین استخدامی، معلم اجیر دولت شده و تکالیف و مسئولیت‌های محوله بر ذمه او عینیت پیدا می‌کند و از آنجاکه حکومت اسلامی، بر اساس اختیارات ولایی، می‌تواند هدایتگری را از معلم مطالبه نماید، هدایت به عنوان ثانوی، واجب عینی می‌شود.
۳. بر اساس تضایف و تلازم حق و تکلیف، هدایت شدن، حق متربی و هدایت کردن وظیفه معلم است. با توجه به تمکن و قدرت نفوذ، مسئولیت اصلی تربیت و هدایت متربی بر عهده حکومت است که وی آن را به معلم تفویض نموده است؛ همچنین با توجه به صلاحیت‌های علمی و آموزشی معلم، وی برای انجام وظیفه هدایت، از رجحان و اولویت برخوردار است.
۴. حق هدایت، از حقوق غیر قابل اسقاط است؛ زیرا بر هدایت یافتگی متربی، مصالح

فردی و جمعی مترتب می‌گردد و به‌نوعی سامان یافتن زندگی اجتماعی، منوط به آن است. در مقابل، هدایت نیافتگی موجب ایراد آسیب‌های فردی و جمعی و در سطح وسیع هرج و مرج اجتماعی را به دنبال دارد که بر اساس قاعده وجوب حفظ نظام، درنهایت باید بر لزوم تحقق هدایت حکم کرد.

۵. حکومت به‌عنوان متولی اصلی تعلیم و تربیت، بر اساس اختیارات ولایی یا عقود اسلامی، می‌تواند هدایتگری را از معلم مطالبه نماید و معلم، به‌عنوان نماینده یا اجیر حکومت موظف است علاوه بر آموزش بر هدایت متربیان نیز، همت بگمارد. در مواردی ممکن است خانواده‌ها یا مرکز آموزشی خاصی، معلم را صرفاً برای تعلیم مفاد آموزشی خاص اجیر کنند؛ در این موارد، هرچند هدایتگری و ارائه مفاد ارزشی و اخلاقی، خارج از تعهد معلم است، اما از آن حیث که وی، جزء عموم مکلفین است و مخاطبِ اطلاعات و ادله قرار می‌گیرد، منحا از منصب معلمی، همچنان نسبت به هدایتگری، موظف است.

۶. بر اساس قاعده احسان، هرگاه معلم در راستای وظیفه هدایتگری، مقدمات و شرایط لازم را در اختیار مربی قرار دارد و او را از محتوای هدایتی آگاه ساخت؛ نسبت به هدایت نیافتگی او مسئولیتی ندارد و ضمانتی بر او مترتب نمی‌گردد.

۷. مطابق قواعد حقوقی، معلم نسبت به هدایت یافتگی متربیان مسئولیت مدنی ندارد؛ زیرا خسارت ناشی از عدم هدایت، به‌صورت مستقیم نیست. همچنین هدایت یافتگی مربی غیرقابل‌پیش‌بینی است. معلم نسبت به هدایت یافتگی متربیان مسئولیت کیفری نیز، ندارد؛ زیرا دست‌کم عنصر قانونی موجود نیست؛ اما از آنجاکه معلم به‌عنوان کارمند دولت به شمار می‌رود، در صورتی که مرتکب آسیب تربیتی به مربی شود، به دلیل ارتکاب اعمال و رفتار خلاف شئون اداری یا شغلی، به نظر، مسئولیت اداری متوجه او می‌گردد.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر - دار الصادر، ۱۴۱۴.
- احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قاهره، المكتبة الاسلامیه، ۱۴۳۰.
- اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی ۱ (مبانی و پیش فرض ها)*، تحقیق و نگارش سید نقی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۴.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید، *نظریه کلی تعهدات قانون مدنی*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.
- دادگر، سید امین اله، «*مجله علمی پژوهشی مطالعات آموزشی و آموزشگاهی*»، دوره ۹، ش ۴، دانشگاه فرهنگیان، ۱۳۹۹.
- راغب، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان - سوریه دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- سیف، علی اکبر، *روان شناسی پرورشی*، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۴.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، *دلیل تحریر الوسیلة*، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵.
- شبر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷.
- شلبی، احمد، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمد حسین سااکت، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۷.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳.
- صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
- صرامی، سیف الله، *حق، حکم و تکلیف*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
- فاضل هندی، متقی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن و الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه

الرساله، ۱۴۰۹ ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی: الزام‌های خارج از قرارداد، (مسئولیت مدنی)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

مصباح یزدی محمدتقی، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.

موسوی خمینی، سید روح‌الله، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.